

نقش مأمون در مناظره‌های بین‌الادیانی

زهره پرنیان^۱، سید محمدرحیم ربانی‌زاده^۲

چکیده

در دوره‌ی خلافت عباسیان، به ویژه در دوره‌ی مأمون، مناظره‌هایی با غیرمسلمانان اعم از اهل کتاب و غیر آنان انجام می‌شد که به زعم برخی از نویسندگان این مناظره‌ها گویای عصری درخشان و آزاداندیشی مأمون عباسی و اعتقاد او به تکرر عقیدتی بوده است. اما تحلیل کنش‌ها و گفت‌وگوهای خلیفه و مناظره‌کنندگان نشان‌دهنده‌ی وضعیت دیگری است. این تحقیق بر پایه‌ی روش کیفی تفسیری (مبتنی بر توصیف و تحلیل) در پی بررسی این مسئله است که به لحاظ روانی چه فضایی بر مناظره‌کنندگان، به ویژه غیرمسلمانان، حاکم بوده و تا چه اندازه در بیان باورهای خویش خودسانسوری می‌کرده‌اند و حضور مأمون چه تأثیری بر برگزاری مناظره‌ها داشته است. مدعای پژوهش حاضر این است که با توجه به برخوردهای خلیفه با مناظره‌کنندگان هدف از برگزاری این جلسات غلبه و سرکوب این گروه‌ها و پیروزی فکری مسلمانان بر آنان بوده است.

واژه‌های کلیدی: دوره‌ی عباسی، مناظره، غیرمسلمانان، آزاداندیشی، مأمون

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

(نویسنده مسئول) (zohreparnian@gmail.com)

۲. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

(rabbanizadeh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۹/۱۸

مقدمه

گفتمان قدرت که اصلی ترین رکن آن حکومت است نقش بسیار گسترده ای در برساختن واقعیت و حقیقت ها دارد و به نوعی خواست حکومت در غالب پدیده های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره دخیل است. در واقع قدرت و به تبع آن حکومت ها بعضاً تعیین خواهند کرد که چه چیزی و چگونه و کجا باید سر بر آورد. این موضوع در جامعه ی اسلامی مخصوصاً دوره ی خلفای عباسی نمود بسیاری داشت. خواست و اراده ی خلفا و حکومت در بسیاری از امور و اتفاقات مشهود است و این خلفا و نایبان و دست نشاندهاگان وابسته و سرسپرده ی حکومت عباسی بودند که بر اتفاقات و کنش ها تأثیر می گذاشتند. لذا مناظره ها به عنوان یکی از شاخصه های دوره ی اول عباسی مستقل از دخالت خلفا نبوده است، بلکه خلفا نقش اصلی را در برگزاری آنها داشتند. سنت مناظره با پیروان سایر ادیان از زمان پیامبر در سرزمین های اسلامی رواج داشت و آن حضرت پس از بعثت با گروه هایی از اهل کتاب درباره ی مسائل گوناگونی به بحث و مناظره پرداختند و از این راه سعی در حل مسائل و مشکلات میان خود با این گروه ها داشتند. پس از پیامبر این روش را جانشینان ایشان از جمله امام علی (ع) به کار گرفتند و آن حضرت با یهودیان به مناظره پرداختند. پس از گذشت زمان و به قدرت رسیدن خلفای عباسی آنان نیز این روش را به کار گرفتند و با اهل کتاب به مناظره پرداختند. به ویژه در زمان مأمون این مناظره ها و مباحثه ها با اهمیت و گسترش بسیاری روبه رو شدند. در واقع خلفای عباسی بر جامعه ای اعمال قدرت می کردند که به سبب فتوحات اعراب و مسلمانان و دست یافتن آنان به سرزمین های دیگر از جمله ایران و روم گروه ها و اقوام بسیاری با دین و باورهای مختلف در آن حضور داشتند. این گروه ها غالباً مسلمان نبودند و هنگام حضور در جامعه ی اسلامی اندیشه ها و باورهای دینی خود اعم از زرتشتی، مانوی، مسیحی، یهودی و... را همراه با خود به درون جامعه ی اسلامی انتقال دادند و این آراء گاهی با اصول و عقاید مسلمانان در تقابل و رویارویی قرار می گرفت. این گروه که مغلوب مسلمانان شده بودند در فضای حکومت های اسلامی قرار گرفته و با شرایط و قوانینی که برای آنها در نظر گرفته شده بود ادامه ی حیات می دادند. تقابل و برخورد روزمره این افراد با مسلمانان سبب

۳ | نقش مأمون در مناظره‌های بین‌الادبانی

آشنایی عقاید آنان با یکدیگر شد و دو طرف را به اندیشه و تأمل در باب آراء یکدیگر واداشت، و از پی همین برخوردها و بنا به خواست و اراده‌ی خلیفه (مأمون) مناظره‌هایی بین مسلمانان و غیرمسلمانان برگزار شد،^۱ مناظره‌هایی که روح آنها متأثر از حضور مستقیم و غیرمستقیم خلیفه بود. این جلسات و گزارش‌های بازمانده از آنها موجب شد تا نویسندگان از عملکرد مأمون در مناظره‌ها تحت عنوان آزاداندیشی نام ببرند و او را آزاداندیش‌ترین خلیفه‌ی عباسی لقب دهند. اما آنچه از واقعیت‌ها و داده‌های به‌جامانده دریافت می‌شود حقیقتی غیر از این ادعاها را نشان می‌دهد، به ویژه این که مناظره‌های آن زمان را بیشتر باید ذیل عنوان جدل^۲ قرار داد. به همین سبب در این پژوهش، با ارائه‌ی

۱. برای مناظره‌های صورت‌گرفته در این زمان می‌توان تعریفی را ذکر کرد که دانشمندان مسلمان از مناظره بیان کرده‌اند، چون معنا و برداشتی که از این کلمه در آن زمان شده با آنچه نویسنده از این لفظ استفاده کرده همخوانی دارد و معنای امروزی مناظره مد نظر نیست. چرا که در سنت اسلامی مناظره را در ارتباط با جدل مطرح ساخته‌اند و گاهی آداب مناظره را ذیل کتاب الجدل آورده‌اند (موحد، صمد، ۱۳۶۷)، «آداب مناظره»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز نشر دایرة المعارف اسلامی، ص. ۱۶۹-۱۶۷ و شرایطی متفاوت با مناظره به معنای امروزی داشته است. از جمله تعاریفی که مسلمانان برای مناظره آورده‌اند می‌توان چند مورد را ذکر کرد. ابن‌سینا در تعریف مناظره این‌گونه گفته است: «مناظره از نظر گرفته شده است؛ پس، هدف از آن بحث درباره دو رأی متقابل متکفل است، یعنی آن که هر یک از دو مخاطب متکفل یکی از آن دو رأی گردد، تا برای هر دوشان، فرد محقق آشکار شود و دومی او را در راه صواب یاری کند. پس هدف این دو نیز چیزی جز حصول علم نباشد.» (ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵)، *الشفاء*، به کوشش احمد فؤاد اهلوانی، قاهره: وزارة التربية و التعليم، صص. ۱۶-۱۵). علاوه بر ابن‌سینا، خواجه نصیر نیز مناظره را این‌گونه تعریف می‌کند: «مناظره میان دو صاحب رأی متقابل بود که هر یک متکلف بیان رأی خود باشند، به شرط آن که هر دو بعد از وضوح، مساعدت حق کنند؛ و مباحثه استکشاف غامضی بود به طریق تعاون.» (نصیرالدین طوسی، محمد بن حسین، ۱۳۵۵)، *اساس الاقتباس*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ص. ۴۴۸). محمد مشکوه نیز در تعریف مناظره می‌گوید: «مراد از مناظره آن است که دو خصم نظر کنند در حکم مسئله‌ای به قصد آن که صواب پیدا شود.» (مشکوه، محمد، ۱۳۲۴)، *آداب البحت*، تهران: سالنامه پارس، ص. ۲۷).

۲. جدل در میان نویسندگان و دانشمندان مسلمان چنین تعریفی دارد: «فن جدل عبارت از شناختن آداب مناظره‌ای است که میان پیروان مذاهب فقهی و جز آنان روی می‌دهد.» بنابراین جدل و مناظره در آن زمان در ارتباط با هم مطرح شده‌اند. «و این فن هنگامی متداول شد که باب مناظره در رد و قبول مسائل توسعه یافت» (ابن‌خلدون، عبدالرحمن، بی‌تا)، *المقدمه*، بی‌جا: مطبعة مصطفی محمد، ص. ۴۵۷). با وجود این،

داده‌های واقعی و تحلیل آنها، به مسئله‌ی تحقیق پرداخته می‌شود که هدف از برگزاری مناظره‌ها بوده و نقش خلیفه در جو حاکم بر مناظره‌ها بررسی می‌شود تا به این سؤال پاسخ داده شود که مناظره‌کنندگان تا چه اندازه در بیان عقاید خویش شجاعت و آزادی داشته‌اند و در نهایت به رد ادعاهای آن دسته از نویسندگان پیرامون آزاداندیشی مأمون می‌پردازیم.

پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون درباره‌ی موضوع این پژوهش مطالعه‌ی مستقلی صورت نگرفته است که این موضوع را با این مسئله مورد بحث و تحلیل قرار داده باشد. تنها برخی از آثار موجود است که ادعای آنها نقطه‌ی مقابل ادعای این پژوهش است و در خلال مباحثی که مطرح کرده‌اند به وجود آزاداندیشی در زمان مأمون اشاره کرده‌اند و همین تفاوت این مقالات با پژوهش حاضر است. در مقاله‌ی «مانویان مجذوب تعالیم اسلامی»^۱ این نکته بیان شده است که در زمان عباسیان دانشمندان و متکلمان مانوی به قدری در محیط اسلامی آزادی داشتند که می‌توانستند با علما و دانشمندان و حتی زمامداران مسلمان به بحث و مناظره بپردازند؛ در پژوهش حاضر با ارائه‌ی داده‌های تاریخی این قبیل ادعاها رد خواهند شد. علاوه بر این، در مقاله‌ای دیگر با عنوان «جایگاه دینی-علمی-اجتماعی-سیاسی موبدان در سده‌های نخستین اسلامی»^۲ آمده است که اوج آزاداندیشی مسلمانان حاکم با ملل تابع

جدل و مناظره تفاوت‌هایی نیز دارند، از آن جمله است که خواجه نصیر می‌گوید: «چون مقصود از جدل الزام غیر است، لامحاله مشتمل بود بر نزاعی، و در اغلب احوال جدل را به استعمال نوعی از عناد و احتیال افتد» (سلسله‌الاعتقالات، ص. ۴۴۷). همچنین گفته‌اند «جدل یکی از اجزای مباحث منطق است اما خاص علوم دینی است و بعید نیست که بگوییم جدل همان مناظره است با این تفاوت که جدل خاص علوم فقهی است» (البخاری، صدیق بن حسن خان القنوجی، (۱۴۲۰)، أبجد العلوم، ج. ۲، به تصحیح و تحقیق أحمد شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص. ۱۷۷-۱۷۶).

۱. الهامی، داوود، «مانویان مجذوب تعالیم اسلامی می‌شوند»، درس‌هایی از مکتب اسلام، س. ۱۵، ش. ۴، صص. ۲۷-۳۲.

۲. خسروی، لیلا، معصومی، محسن، «جایگاه دینی-علمی-اجتماعی-سیاسی موبدان در سده‌های نخستین اسلامی»، مطالعات تاریخ اسلام، زمستان ۱۳۹۳، ش. ۲۳.

خود در عصر مأمون بوده است؛ در پژوهش حاضر با ذکر داده‌هایی از منابع تاریخی نشان داده خواهد شد که این قبیل ادعاها نیز مردودند و در آن زمان آزاداندیشی و فضای آزادی آن گونه که برخی ادعا می‌گویند وجود نداشته است. علاوه بر دو مقاله‌ی ذکر شده، در کتاب *تساهل و مدارا در اندیشه‌ی سیاسی اسلام*^۱ نیز نویسنده یکی از ابعاد رفتار همراه با تسامح مأمون را برخورد او با جریان‌های کلامی ذکر کرده، از جمله آمدن یزدان‌بخت از مرو به جهت حل مسائل میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان، در حالی که در این پژوهش با تحلیل و تفسیر روند مناظره‌ی یزدان‌بخت و خلیفه به رد ادعای ذکر شده پرداخته خواهد شد. در کتاب *المحنة بحث فی جدلیة الدینی و السیاسی*^۲ نیز سیاست‌های مأمون در برخورد با معتزلیان و متکلمان اسلامی در خصوص خلق قرآن مورد بررسی قرار گرفته و در خلال آن به برخی از جلسات مناظره‌ی مأمون با اهل کتاب اشاره شده است. در تحقیقات و مقالات غیرفارسی نیز پژوهشگرانی به مطالعه در این زمینه پرداخته‌اند که مقاله‌ی «مناظره‌ای دینی در بارگاه خلیفه مأمون»^۳ یکی از آنهاست.

در این مقاله، دیوید واسراشتاین مجالس مناظره‌ی امام رضا (ع) را بر اساس شخصیت حاکم (مأمون)، ویژگی‌های مجالس و موضوع‌های مورد بحث تحلیل می‌کند و گزارش مختصری از جلسه‌ی مناظره امام با سران ادیان می‌دهد. او این موضوع را بر اساس گزارشی که در دو منبع *عیون الاخبار و التوحید* آمده بررسی می‌کند. نقطه‌ی تمایز این مقاله با پژوهش پیش رو در تکیه‌ی نویسنده بر یک جلسه‌ی مناظره امام در حضور مأمون است و اشاره‌ای گذرا به نقش او در مناظره‌ها می‌کند که خلیفه و حضور او تاثیرگذار بوده است.

۱. فرزانه پور، حسین، (۱۳۸۶)، *تساهل و مدارا در اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: صنم، ص. ۲۷۷-۲۷۶.

۲. جدعان، فهیمی، (۲۰۰۰)، *المحنة بحث فی جدلیة الدینی و السیاسی فی الاسلام*، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.

3. Wasserstein, D. J., (1999), 'The "Majlis al-Reda": A Religious Debate in the Court of the Caliph Al-Ma'mun', in: *The Majlis: Interreligious Encounters in Medieval Islam*, Hava Lazarus-Yafeh, Mark R. Cohen, Sasson Somekh, Sidney H. Griffith, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

این مقاله به فارسی نیز ترجمه شده است، ر.ک.:

اسکویی، مینا، «مجلس امام رضا علیه السلام: مناظره‌ای دینی در بارگاه خلیفه مأمون»، فصلنامه تخصصی *مطالعات قرآن و حدیث سفینه*، س ۱۱، ش ۴۲، «ویژه پژوهش‌های رضوی»، ص. ۸۶-۸۳.

از دیگر مقالات مرتبط با موضوع مورد بحث مقاله توماس^۱ است. در این مقاله دیوید توماس به بررسی مناظره‌ی امام با جاثلیق مسیحی در مناظره‌ی معروف ایشان در حضور مأمون توجه کرده و به تحلیل گفت‌وگوهای آنها پرداخته است. از آنجا که این مقاله تنها به مناظره‌ی امام با رهبر مسیحی پرداخته و به تحلیل نقش خلیفه نپرداخته است تمایزاتی با پژوهش پیش رو دارد.

علاوه بر دو اثر ذکر شده استیون واسرستورم نیز در این باره پژوهشی انجام داده است.^۲ واسرستورم به بخشی از مناظره‌ی امام رضا (ع) با رهبر یهودیان در مناظره‌ی ایشان با سران ادیان در حضور مأمون توجه کرده و به تحلیل گفتگوی آنها پرداخته است و همانند مقاله‌ی فوق به نقش خلیفه در مناظره‌ها اشاره‌ای نکرده است.

۱. مناظره‌ها به مثابه‌ی عامل تحکیم سلطه‌ی خلیفه

مناظره‌های شکل‌گرفته در زمان مأمون را نمی‌توان مساوی با مناظره‌ها و شرایط آن در جهان امروز دانست، بلکه بیشتر تحت عنوان جدل بوده‌اند، که تا حدودی شرایطی متفاوت و ساختاری جدا از مناظره دارد. اما اغلب منابع و پژوهش‌ها این جلسات را تحت عنوان مناظره دسته‌بندی کرده‌اند و همین امر موجب شده تا از مأمون با عنوان آزاداندیش یاد کنند^۳ و مناظره‌ها و برگزاری آنها را دال بر وجود فضای تساهل و آزادی فکری عهد مأمون تلقی کنند.^۴ به طوری که او را این گونه معرفی کرده‌اند:

او باشکوه‌ترین خلیفه‌ی عباسی از نظر علمی بود. وی نسبت به دیگر خلفا از پستی و ظلم به دور بود. از همه بخشنده‌تر بود. زمان وی آسایش بیشتر بود. در منطق

1. Thomas, David, 'Two Muslim-Christian Debates from the Early Shiite Tradition', *Journal of Semitic Studies*, XXXIII, 1988, pp.53-80, esp. pp.65-80; at pp. 65-75.

2. Wasserstrom, Steven M., (1995), *Between Muslim and Jew: The Problem of Symbiosis Under Early Islam*, Princeton University Press, pp. 113-16.

۳. برای مطالعه در این باره، رک.: «جایگاه دینی-علمی-اجتماعی-سیاسی موبدان در سده‌های نخستین

اسلامی»؛ آریان، قمر، (۱۳۶۹)، *چهره مسیح در ادبیات فارسی*، تهران: معین، ص. ۷۵؛ زرین‌کوب، (۱۳۴۸)،

کارنامه اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار، صص. ۹۱-۹۲، ۱۰۱.

۴. برای مطالعه بیشتر به قسمت پیشینه تحقیق پژوهش مراجعه کنید.

فصیح‌تر و به عدل معروف بود.^۱

علاوه بر این، از میزان بالای توجه مأمون به مناظره‌ها سخن گفته‌اند. بنابراین، مأمون هفتمین خلیفه عباسی آن گونه که منابع گزارش داده‌اند بیشترین حمایت و استقبال را از مناظره‌ها با اهل کتاب به عمل می‌آورده و در زمان او جلسات بحث و گفتگو رواج بسیاری داشته و خلیفه نیز در این راه حمایت و همراهی بسیاری به خرج می‌داده است. علت توجه مأمون به مناظره‌ها به جهش و انقلابی در فضای این جلسات چه در بین مذاهب و چه میان ادیان منتهی شد، به طوری که او در این راه یکی از بزرگ‌ترین متکلمان اسلامی را به سمت استادی خود منصوب کرده بود. دینوری این گزارش را این چنین آورده است:

مأمون مردی باشهامت، بلندهمت و بزرگووار و ستاره‌ی درخشان بنی‌عباس در علم و حکمت بود. مأمون از همه‌ی علوم بهره‌ای گرفته بود و در هر دانشی سهمی داشت. ... در دوران خلافت خود مجالسی برای مناظره و بحث در ادیان و مذاهب ترتیب می‌داد، استاد او در این مسائل ابوالهذیل محمد بن علاف بود.^۲

باتوجه به گزارش فوق این نکته در ذهن ایجاد می‌شود که خلیفه از این که یک روز خود را به مناظره‌ها اختصاص داده به دنبال اهدافی فراتر از کسب عنوان دانش‌دوستی، عالم بودن و همچنین تعریف و تمجیدهای درباریان بوده است. همچنین او شخصی را به عنوان استاد خویش انتخاب کرد که بزرگ‌ترین مناظره‌کننده و عالم‌ترین شخص عصرش بود و کاری جز مناظره نداشت، به عبارتی تمام‌وکمال تنها به مناظره می‌پرداخت و او را مؤسس علم کلام در سرزمین اسلامی می‌دانستند.^۳ بنابراین می‌توان این مدعا را طرح کرد که مأمون، با برپایی این جلسات و انتخاب شخصی با این مهارت و تبحر در مناظره به سمت استادی خویش، روند مناظره‌ها را به صورت برنامه‌ریزی شده شروع و دنبال می‌کرده تا به

۱. ابن المرتضی، احمد بن یحیی، (۱۳۸۰)، *طبقات المعتزله*، بیروت: فرانزشتاینر، ص. ۱۲۲.

۲. دینوری، ابوحنفیه احمد بن داود، (۱۹۶۰)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ص. ۴۰۱-۴۰۰.

۳. *المحنة بحث فی جدلیه الدینی والسیاسی فی الاسلام*، ص. ۸۷.

هدفش که غلبه بر مخالفان بوده نائل شود؛ اما نه غلبه‌ای که خلفای پیش از او به ضرب شمشیر و چوبه‌ی دار به دست می‌آوردند، بلکه غلبه‌ای که در درازمدت نیز آثار خود را از دست ندهد و افراد مغلوب را یک بار برای همیشه از گردونه خارج کند. این فرض را می‌توان با توجه به روایت مؤلف *تاریخ بغداد* که نگاه مأمون به این جلسات را بیان کرده تقویت کرد. در این روایت آمده است که مأمون معتقد بود اگر غلبه بر دشمن به حجت باشد هیچ چیز نمی‌تواند آن را از بین ببرد و در مقابل اگر با قدرت باشد با زوال قدرت نیز از بین می‌رود. بنابراین این نگاه مأمون نسبت به مناظره‌ها با غیرمسلمانان تا حدودی بیان‌کننده‌ی نگاه اصلی و نهفته‌ی او به برگزاری مناظره‌ها است. خطیب در اثر خود این گزارش را این گونه ذکر می‌کند:

مأمون معتقد بود که غلبه بر خصم باید به حجت باشد و نه به قدرت. زیرا غلبه‌ای که بقدرت حاصل شود با زوال قدرت نیز از بین می‌رود اما غلبه‌ای که به حجت حاصل آید هیچ چیز نمی‌تواند آن را از میان ببرد.^۱

با توجه به گزارش فوق مأمون به درستی دریافته بود که شیوه‌ی مبارزه به وسیله‌ی قدرت با دشمنان که در طول تاریخ نمونه‌های بسیاری از آن وجود دارد با زوال قدرت از بین می‌رود و گروه سرکوب شده پس از افول قدرتی که آنان را سرکوب کرده دوباره سر بر می‌آورند و فعالیت خود را ادامه می‌دهند. بنابراین مأمون راهی را برگزید که تا مدت‌ها اثر آن بر افراد و گروه‌های شکست‌خورده باقی بماند. عابد الجابری نیز در *نقد عقل عربی* به بیان مطلبی پرداخته که همسو با این ادعا است. او ضمن بحث از شرایط زندان در عصر عباسی به این مهم می‌پردازد که مأمون دریافته بود که سرکوب و کشتار زندان‌سوی نخواهد داشت، و از این رو راه دیگری را اتخاذ کرد و شیوه‌ی مناظره و تبلیغ اندیشه را در پیش گرفت.^۲ بدین معنا خلیفه دریافته بود که خشونت سیاسی سبب تحکیم و تلاش مخالفان در مسیر عقایدشان خواهد شد و از این رو شیوه‌ی مناظره را برگزید و در این راه

۱. بغدادی، خطیب، (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، ج. ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص. ۱۸۴.

۲. الجابری، محمد عابد، (۱۳۸۹)، *نقد عقل عربی*، ترجمه سید محمد آل‌مهدی، تهران: نسل آفتاب، ص.

۹ | نقش مأمون در مناظره‌های بین‌الادیانی

اهتمام بسیار کرد، به طوری که برای ساماندهی این مناظره‌ها گاهی تا سپیده‌دم بیدار می‌ماند.^۱

علاوه بر این، او در این راه و برای استفاده مناسب و درست از این شیوه در برابر اهل کتاب و مخالفانش تدابیر بسیاری در نظر گرفت، تا جایی که مجالس بحث را در دربار خود با تشریفات بسیار برگزار می‌کرد و با دعوت از مناظره‌کنندگان به قصر خود آنان را برای بحث و گفتگو گرد هم جمع می‌ساخت. این موارد را با مطالعه‌ی گزارش‌های مختلف می‌توان به دست آورد. مسعودی در گزارشی از دوران مأمون به برخورد او با مناظره‌ها اشاره می‌کند که خلیفه روزهای سه‌شنبه را به مناظره اختصاص می‌داده و از قول یکی از درباریان توجه مأمون به مناظره‌ها را این گونه گزارش می‌دهد:

یحیی بن اکثم می‌گفت: مأمون روزهای سه‌شنبه برای مباحثه‌ی فقه می‌نشست وقتی فقیهان و دیگر اهل مقالات که طرف مباحثه با او بودند حضور می‌یافتند به اطاقی مفروش می‌رفتند. به آنها گفته می‌شد: موزه‌ها را درآرید، آنگاه خوان‌ها حاضر می‌شدند. به آنها می‌گفتند: بخورید و بنوشید و وضو را تجدید کنید و هر که موزه‌اش تنگ است درآرد و هر که کلاهش سنگین است بگذارد. وقتی فراغت می‌یافتند مجمه‌ها را می‌آوردند که بخور بسوزند و خوشبو شوند. آنگاه مأمون برون می‌شد و آنها را پیش خود می‌خواند تا نزدیک او می‌شدند و با آنها به وضعی نیکو قرین انصاف و دور از تکبر مباحثه می‌کرد و همچنان بودند تا آفتاب غروب می‌کرد. آنگاه دوباره خوان‌ها گسترده می‌شد و غذا می‌خوردند و می‌رفتند.^۲

مسعودی علاوه بر نشان دادن توجه مأمون به مناظره‌ها فضای حاکم بر این جلسات را نیز روشن می‌کند. فضایی که غالباً از سوی دستگاه خلافت و از جانب خلیفه به مناظره‌ها و مناظره‌کنندگان القا می‌شد می‌توانست بر گفتگوها، حالات روحی و روانی افراد اثر بگذارد. برای نمونه، هنگامی که گزارش فوق را مطالعه می‌کنیم و شرایط در نظر گرفته برای

۱. همان، ص. ۳۴۵.

۲. المسعودی، ابوالحسن، (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج. ۳، تحقیق اسد داغر، قم: دار الهجره، ص. ۴۳۲.

مناظره‌کنندگان را مشاهده می‌نماییم به این برداشت می‌رسیم که انجام امور فوق آن هم با توجه به ترتیبی که میزبانان جلسه می‌گفتند جو سنگین و رسمی را بر مناظره‌کنندگان حاکم می‌کرده که به تبع آن می‌توانسته باعث انتقال برخی حالات روانی از قبیل ترس و دلهره به آنان شود و همین امر شرایط گفتگو و بحث را برای آنان به ویژه نمایندگان اهل کتاب دشوار می‌ساخته و تا حدودی نتیجه‌ی مناظره را تحت تأثیر قرار می‌داده است. علاوه بر این امور و ترتیبات، تدابیر دیگری نیز برای جلسات مناظره و مناظره‌کنندگان از سوی خلیفه اندیشیده شده بود که هر یک از آنها می‌توانست محیط را برای مباحثه و گفتگو دشوار سازد.

۲. سیاست دوگانه‌ی مأمون نسبت به مناظره‌کنندگان

از جمله کارهایی که مأمون در مناظره‌ها نسبت به مناظره‌کنندگان انجام می‌داد به‌کارگیری سیاستی دوگانه نسبت به مناظره‌کنندگان بود که در منابع و تحلیل داده‌های آنها می‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد. از جمله‌ی این موارد نوع دعوت خلیفه از گروه‌های شرکت‌کننده برای حضور در مناظره‌ها است که با دوگانگی و تفاوت همراه بوده است. از تدابیر و برنامه‌های در نظر گرفته‌شده برای مناظره‌کنندگان اطلاع‌رسانی پیش از زمان برگزاری بود که خلیفه با ارسال اشخاصی این خبر را به مناظره‌کنندگان می‌داد و به آنها دستور می‌داد که فلان روز برای انجام مناظره به حضور او برسند و حتی در منابع آمده که او به افراد می‌گفت از دستور سرپیچی نکنند.^۱ البته این نوع برخورد قاطع در هنگام اطلاع‌رسانی با اهل کتاب روی می‌داد و بیان دستوری و امری گفته‌های خلیفه که در گزارش شیخ صدوق هنگام ذکر مناظره‌ی امام رضا (ع) با سران ادیان آمده نشان می‌دهد که خلیفه در برخورد با آنان با قدرت و تحکم بیشتری عمل می‌کرده است؛ چنان که هنگام اطلاع دادن به سران اهل کتاب برای شرکت در مناظره لحن دستوری او به روشنی مشاهده می‌شود:

مأمون دستور داد ایشان را نزد او ببرند، سپس بعد از خوش آمدگویی به آنان چنین

۱. شیخ صدوق، (۱۳۷۰)، *عیون الاخبار الرضا*، ج. ۱، تهران: جهان، ص. ۱۵۵-۱۵۴.

گفت: شما را برای امر خیری فراخوانده‌ام، مایلم با پسرعمویم که از مدینه به اینجا آمده مناظره کنید، فردا اول وقت به اینجا بیایید و کسی از این دستور سرپیچی نکند.^۱

در متن فوق که گزارشی از شیخ صدوق است نشانه‌ها و حالت‌های امری و دستوری برای انجام مناظره قابل مشاهده است و می‌توان از همان شروع مطالعه‌ی متن به آن پی برد. ابتدا حالت امری و دستوری خلیفه به سران اهل کتاب است که باید به نزد او بروند، در ادامه مأمون از علت احضار آنها می‌گوید و این که با امام رضا (ع) مناظره کنند و روز مناظره در اول وقت حاضر باشند و حتی به آنان می‌گوید که کسی از دستور سرپیچی نکند. این گزارش و جملات مندرج در آن جایگاه و قدرت خلیفه در مناظره‌ها را نشان می‌دهد و این که اهل کتاب در سایه‌ی امر و نهی خلیفه به انجام مناظره پرداخته‌اند و حتی خود خلیفه طرف آنها در مناظره‌ها را تعیین کرده است. اما مأمون برای اطلاع‌رسانی به امام رضا (ع) با بیان و لحن نرم‌تری سخن گفته و این نیز نشان از تضاد برخورد مأمون با مناظره‌کنندگان دارد که اگر او هدفش گسترش علم و در این راستا دارای تسامح بوده این برخورد دوگانه برای دعوت از مناظره‌کنندگان مغایر با اندیشه و نظر فوق است. شیخ صدوق گزارش دعوت از امام رضا (ع) را از قول نوفلی این گونه آورده است:

نوفلی گوید: ما در نزد امام رضا علیه السلام مشغول صحبت بودیم که ناگاه «یاسر»، خادم حضرت رضا علیه السلام، وارد شده گفت: مولای من! امیرالمؤمنین به شما سلام رسانده و فرمود: برادرت فدایت باد! علمای ادیان مختلف، و علمای علم کلام همگی نزد من حضور دارند، آیا تمایل دارید نزد ما بیایید و با آنان بحث و گفتگو کنید؟ و اگر تمایل ندارید خود را به زحمت نیندازید، و اگر دوست داشته باشید ما به خدمت شما بیاییم، برای ما مشکل نیست.^۲

متن گزارش دعوت از امام رضا (ع) برای شرکت در مناظره که مأمون با سران ادیان ترتیب داده بود با توجه و دقت در عبارات به‌کاررفته در آن نقطه‌ی مقابل دعوت از سران ادیان

۱. همان، ص. ۱۵۵.

۲. همان.

است. در این گزارش بر خلاف گزارش پیشین مأمون فرستاده‌ای نزد امام می‌فرستد و با عبارات و اصطلاحات محبت‌آمیز از امام برای شرکت در مناظره دعوت می‌کند، دعوتی که نشان از تصمیم جدی مأمون برای غلبه بر مناظره‌کنندگان است، چرا که انتخاب امام رضا (ع) به عنوان یک شخصیت شناخته‌شده و عالم دینی می‌رساند که مأمون در انتخاب افراد هم دقت داشته است که مبدا غیرمسلمانان در مناظره‌ها پیروز شوند. در ادامه نیز بر خلاف این که به اهل کتاب می‌گوید که از دستور سرپیچی نکنند به امام حق انتخابی را می‌دهد که اگر تمایل ندارند به قصر خلیفه بروند، خلیفه و مناظره‌کنندگان اهل کتاب به نزد او می‌روند و بیان این که رفتن به حضور امام برای آنها مشکلی نیست باز خود گویای تضاد ذکر شده است. گرچه در تحلیل متن فوق باید سیاست مأمون نسبت به امام را نیز در نظر گرفت، اما با وجود این حالت نیز برخورد دوگانه و متضاد خلیفه و حالت امری و دستوری او نسبت به اهل کتاب در مقابل برخورد محبت‌آمیز او با امام نمی‌تواند با ادعای تسامح او نسبت به ادیان جور شود. چرا که اگر خلیفه همه‌ی گروه‌ها را به یک نظر نگاه می‌کرد، دلیلی برای این برخورد متفاوت برای شرکت در یک جلسه‌ی مناظره وجود نداشت. در همین راستا و در توضیح مناظره‌ی فوق، منبعی دیگر گزارشی را ذکر کرده که در آن نیز برخورد مأمون با مناظره‌کنندگان مناسب با آداب مناظره نیست. در این گزارش ابن بابویه از اقدام مأمون برای جمع کردن سران ادیان برای مناظره با امام رضا (ع) گزارش می‌دهد و در ضمن آن به برخورد خلیفه با مناظره‌کنندگان نیز اشاره می‌کند.

ابوالصلت هروی گوید چون مأمون صاحب‌نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیه و دیگران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا مباحثه کنند هر کس قیام کرد او را محکوم ساخت و گویا سنگ در دهانش نهادند.^۱

علاوه بر گزارش فوق، یکی دیگر از گزارش‌هایی که برخورد دوگانه‌ی مأمون با مناظره‌کنندگان را نشان می‌دهد گزارش جلسه‌ی مناظره‌ی او با فقها و متکلمان مسلمان است، که در آنجا خلیفه فضا و شرایطی را برای آنان فراهم می‌کند که می‌توان گفت

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الامالی*، تهران: کتابچی، ص. ۹۰.

نمودهای جوی آرام در مناظره را نشان می‌دهد. گزارش این جلسه را شیخ صدوق از قول پدرش و ابن‌ولید نقل کرده است. در این گزارش می‌خوانیم:

یحیی بن اکثم ما را در یک مجلس گرد آورد و گفت: مأمون به من دستور داده است که جماعتی از اهل حدیث و گروهی از علمای علم کلام و معارف را برای مناظره در مجلسی دعوت کنم ... و آنان در آنجا ماندند تا مأمون را خبر کردند و دستور حضور داد، آنان بر او وارد شدند و سلام کردند، و مأمون ساعتی به صحبت و انس و پذیرایی ایشان به سر برد.^۱

تا این قسمت از گزارش شیخ صدوق می‌توان ضمن مقایسه‌ی آن با برخورد و نوع احضار اهل کتاب برای شرکت در مناظره به نقاط افتراق برخورد خلیفه با این دو گروه پی برد. در اینجا نشانی از برخورد و صحبت‌های امری خلیفه در ابتدای جلسه با آنان مشاهده نمی‌شود، ولی نقطه‌ی عکس این امر در خصوص اهل کتاب همان گونه که در پیش آورده شد مشاهده می‌شود. علاوه بر این، در ادامه، خلیفه با بیان عباراتی که بیشتر نشان اختیاری بودن دارند تا اجباری بودن، آنان را برای حضور در مناظره آماده می‌کند.

آنگاه گفت: من در نظر دارم که شما را میان خود و خدایم تبارک و تعالی حجّت گیرم، پس هر کس محصور است و احتیاج به قضاء حاجت دارد برخیزد و خود را از فشار بول و آن دیگر رها سازد، و راحت بنشینید و موزه از پای بیرون کنید و ردا از دوش بیفکنید. آنچه گفته بود عمل کردند.^۲

در اینجا بیان این که «هرکس محصور است و احتیاج دارد» تأثیر حضور خود خلیفه در سنگین کردن فضای مناظره و ترس و رعب مناظره‌کنندگان را نشان می‌دهد که حتی برای رفع حاجت نیز به اجازه‌ی خلیفه نیاز دارند و کسی که حتی رفع حاجت خویش را کتمان می‌کند چگونه می‌تواند مناظره‌ای در حضور خلیفه با شجاعت و آزادی کامل به انجام برساند. بدین جهت می‌توان گفت حضور مأمون و سیاست‌های دوگانه‌ی او منجر به خودسانسوری و جهت‌دهی به مناظره‌ها به نفع مسلمانان می‌شده است. پس از انجام این

۱. عبون الاخبار الرضا، ج. ۲، ص. ۱۸۵.

۲. همان.

امور و گذشت این مدت از جلسه خلیفه دلیل حضور آنان را بیان می‌کند و باز در اینجا هم برخوردی انجام می‌دهد که مغایر با برخوردهای پیشین او در مناظره با اهل کتاب است. چنان که با مطالعه‌ی این گزارش و مقایسه‌ی آن با موارد پیش‌گفته می‌توان با نگاه و برداشت نگارنده‌ی این سطور همراه و موافق شد:

آنگاه رو به قوم کرده گفت: ای جماعت! من شما را احضار کرده‌ام که با شما نزد خدای خود حجت آرم، پس از خداوند پرهیزید و او را در نظر داشته باشید، و خود و امامتان را ملاحظه نمایید، و مبدا حشمت و موقعیت من، شما را از پذیرش حق از هر کس باشد بازگیرد، و از رد کردن سخن باطل از هر کس که باشد بازدارد، و بر خود از آتش دوزخ بترسید، و تقرب به خدا را به رضا و خشنودی او و مقدم داشتن طاعتش بجویید، بدانید هیچ بنده‌ای با نافرمانی خدا خود را به مخلوقی نزدیک نکرد جز آن که خداوند آن مخلوق را بر وی مسلط ساخت، پس با من با تمام عقلتان بحث کنید.^۱

عبارت «مبدا حشمت و موقعیت من شما را از پذیرش حق از هر کس باشد باز گیرد» نشان می‌دهد که سایه‌ی مأمون بر مناظره‌ها تا چه اندازه است که خود خلیفه اذعان می‌کند و این اذعان خلیفه مبنی بر آزاد باشید به معنای اعتقاد او به آزادی عقیده‌ی مناظره‌کنندگان نیست، چرا که در بالا ذکر شد که خلیفه هر کسی را که در حضور امام رضا (ع) قیام کرد محکوم ساخت. بنابراین او با اظهار این عبارت اقتدار خویش را به رخ می‌کشد و بیشتر و به صورت غیرمستقیم متذکر می‌شود که من خلیفه‌ام و باید محتاط باشید.^۲

۱. همان، صص. ۱۸۶-۱۸۵.

۲. این در حالی است که جرجی زیدان در کتاب *تاریخ تمدن اسلام* هنگام بحث از مأمون و مجالس علمی می‌گوید: «مأمون شخصاً با آنان مناظره و مباحثه می‌کرد و طرز مباحثه‌ی وی بسیار عادی و ساده بود و هیچ نوع عظمت و جلال دستگاه خلافت در آن تأثیر نداشت.» برای مطالعه بیشتر رک.: زیدان، جرجی، (۱۳۸۹)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه‌ی علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ص. ۱۰۱۲.

۳. فضای نابرابر در برگزاری مناظره‌ها

از دیگر اصول اولیه‌ی مناظره تساوی در تعداد افراد مناظره‌کننده است، یعنی طرفین در گروه‌های مختلف با جمعیتی یکسان حضور داشته باشند که در این صورت مناظره با چارچوب و اصول علمی همراه خواهد بود. یکی دیگر از مسائل موجود در مناظره‌های زمان مأمون عدم رعایت همین اصل است که اغلب نیز به ضرر اهل کتاب رعایت نمی‌شد و نمونه‌های آن در ادامه ذکر خواهد شد. در مناظره‌ای که مأمون با شخص مانوی انجام داده و ابوالمعالی در اثر خود گزارش آن را آورده است نکاتی وجود دارد که با دقت در آن و با در نظر گرفتن اجزای مختلف گزارش می‌توان به آنها پی برد. در این گزارش آمده است که شخصی ثنوی که همان مانوی است برای مناظره می‌آید و مأمون دستور می‌دهد تا متکلمان و فقهای اسلامی را برای مناظره با او جمع کنند.^۱ در همین ابتدا توجه به این که شخص مانوی یک نفر بوده و خلیفه دستور به جمع شدن متکلمان و فقهای مسلمان می‌دهد که با او مناظره کنند، نشان از نابرابری در تعداد طرفین مناظره‌کننده دارد. این امر روند مناظره و شرایط آن را تحت تأثیر قرار داد و برای شخص غیرمسلمان یک فضای نامناسب برای مناظره ایجاد کرد، زیرا قرار گرفتن یک نفر در مقابل چند نفر و گروه برای مناظره و بحث محیطی آرام و مناسب برای مناظره‌کنندگان نیست. علاوه بر این، در ادامه‌ی گزارش آمده است که هنگامی که مأمون با شخص به مناظره پرداخت و شخص مانوی عقیده‌ی خود را درباره‌ی نور و ظلمت بیان کرد حاضران در جلسه که مسلمانان بودند خطاب به مأمون می‌گویند که با این شخص جز با شمشیر نباید مناظره کرد و مأمون پس از این که به مناظره‌ی خود ادامه می‌دهد و موفق به غلبه و شکست آن مانوی می‌شود دستور می‌دهد که او را بکشند و حتی ابوالمعالی در گزارش خود ذکر کرده که پس از کشتن این شخص همه‌ی حاضران در جلسه به ستایش مأمون پرداختند.^۲

با توجه به آنچه گفته شد، در این مناظره نیز مؤلفه‌های دانش‌دوستی و نگاه مثبت

۱. ابوالمعالی، (۱۳۴۲)، بیان‌الادیان، ترجمه‌ی هاشم رضی، تهران: موسسه مطبوعاتی فراهانی، صص. ۱۸-

۱۷.

۲. همان.

مأمون به مناظره‌ها که همان گسترش علم و رواج اندیشه‌ها بوده مشاهده نمی‌شود، بلکه تا حدودی اهداف نهفته‌ی او از روی آوردن به این جلسات آشکار می‌گردد. زیرا اگر مأمون به دنبال گسترش علم بود چرا برای یک نفر غیرمسلمان جمعی فقیه و متکلم مسلمان را جمع می‌کند و پس از غلبه بر او چرا به تحریک حاضران در آنجا شخص مانوی را به قتل می‌رساند؟ پاسخ این سؤالات می‌تواند تأییدکننده‌ی ادعاهای پیش‌گفته باشد. مأمون از این جلسات به دنبال اهدافی فراتر از گسترش علم و دانش بوده است. مناظره کردن صرفاً هدف ظاهری او بوده و در مقابل غلبه بر غیرمسلمانان، آن هم به روشی که نه تنها مورد نقد مسلمانان قرار نمی‌گرفت بلکه تحسین و تمجید آنان را نیز برمی‌انگیخت، ارزش اندکی داشته است. دست‌یابی به این قبیل اهداف را شاید بتوان تحت عنوان اهداف اصلی و دورنی او از این حمایت‌ها طبقه‌بندی کرد.

مناظره‌ی دیگری که در آن نیز عدم تساوی در تعداد مناظره‌کنندگان وجود داشته از سوی ابن‌ندیم نقل شده است. در این گزارش آمده که مأمون یزدان‌بخت را که رئیس مانویان بوده از ری به دربار خلافت احضار می‌کند و این شخص با متکلمان مسلمان به مناظره پرداخته آنها او را شکست می‌دهند. مأمون پس از اتمام مناظره با او از زینهار صیحت می‌کند که دارای بارهای معنایی مختلفی است و همین زینهار دادن یزدان‌بخت را از اموری مانند مرگ نجات می‌دهد و خلیفه برای او نگهبانانی قرار می‌دهد تا او کشته نشود. متن این گزارش بدین شرح است:

یزدان‌بخت و این کسی است که مأمون وی را از ری احضار کرد پس از آن زینهارش داد و متکلمان وی را مجاب نمودند. مأمون به وی گفت ای یزدان‌بخت اگر آن زینهار در میان نبود ما را با تو کارهایی بود. یزدان‌بخت گفت: ای امیر مؤمنان نصیحتت را شنیدم و گفتارت پذیرفته است، ولی تو از آن کسانی نیستی که کسی را مجبور به ترک دین بنمایی. مأمون گفت چنان است که تو می‌گویی و هنگامی که او را احضار داشت برای او جایی را مقرر کرده بود که کسی مجاز در گذشتن از آنجا نبود و نگهبانانی وی را محافظت می‌داشتند تا مبادا کشته شود.^۱

۱. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، (بی‌تا)، *الفهرست*، قاهره: مطبعة الاستقامة، ص ۴۸۷؛ امین، احمد، (۱۳۳۶)، *ضحی الاسلام*، ترجمه‌ی عباس خلیلی اقدم، تهران: چاپ سپهر، ص. ۴۱۲.

متن فوق مناظره‌ی رئیس مانویان ری با متکلمان مسلمان است که متکلمان مسلمان گروهی بودند و این شخص را شکست دادند. در اینجا نیز نابرابری در تعداد نفرات در مناظره مشاهده می‌شود. اغلب تعداد کم را اهل کتاب داشتند و مسلمانان در مناظره‌ها از جمله در همین مناظره با عبارات جمعی از متکلمان و یا متکلمان که نشان از گروهی بودن آنهاست شرکت می‌کردند. این تفاوت در تعداد نفرات را شاید بتوان ناشی از دو چیز دانست: اول این که اهل کتاب دانش و مهارت بیشتری از طرفین خود در مناظره داشتند که میزبانان جلسات چند نفر و گروهی از متکلمان را برای بحث با آنان دور هم جمع کردند؛ دوم این که عدم تساوی در تعداد افراد با هدف رعب‌نمایندگان اهل کتاب بوده و این که اگر مناظره در حالت تساوی برگزار می‌شد نتایج با آنچه در منابع ذکر شده تا حدودی تفاوت پیدا می‌کرد.

در ادامه همان مناظره می‌بینیم که خلیفه پس از پایان گفتگوی مناظره‌کنندگان خطاب به یزدان‌بخت جمله‌ای را ذکر می‌کند که با تأمل در آن می‌توان نکاتی را استخراج کرد که تأییدکننده‌ی دیدگاه‌های ذکر شده در پیش است. خلیفه به یزدان‌بخت می‌گوید که «اگر آن زینهار نبود ما را با تو کارهایی بود». این پرسش در ذهن ایجاد می‌شود که زینهار خلیفه قبل از مناظره چه بوده که اکنون همین زینهار مانع او در انجام اقداماتش نسبت به شخص مانوی شده است. برای پاسخ به این سؤال ابتدا جایگاه یزدان‌بخت به عنوان رئیس مانویان در نظر گرفته می‌شود و این که او از ری به بغداد آمده و با توجه به برخوردهای خلفای پیشین و خود مأمون با این گروه شاید زینهار ذکر شده در فوق به معنای دادن مصونیت و اطمینانی به او بوده باشد که جانش در خطر نیست. علاوه بر این، با توجه به این که شخص مانوی به مأمون می‌گوید تو کسی نیستی که شخصی را مجبور به ترک دینش کنی، در اینجا می‌توان معنای دیگری برای زینهار در نظر گرفت و آن هم قولی بوده که خلیفه پیش از مناظره به او داده که مجبور به ترک دینش نیست. اما با مطالعه‌ی ادامه‌ی گزارش و توجه به این که مأمون برای حفظ جان یزدان‌بخت او را در جایی اسکان می‌دهد و نگرهبانانی نیز برای او قرار می‌دهد که کشته نشود، نتیجه می‌گیریم که فرض اول برای معنای زینهار مناسب است و فضا به شکلی بوده که این شخص پس از گرفتن زینهار و اطمینان از حفظ

جانش در مناظره شرکت کرده است.

۴. زور و اجبار اهرمی برای تحمیل خواسته‌های خلیفه

اگر مناظره و گفتگو با هدف گسترش دانش و حل مسائل و اختلافات موجود در میان افراد باشد، به‌کارگیری قدرت و اجبار در پذیرش اندیشه‌ها از سوی هر یک از گروه‌ها نشان از عدم رعایت اصول و قوانین مناظره و گفتگو دارد. زیرا افراد برای بحث و بیان درستی اندیشه‌های خود باید به روش‌هایی متوسل شوند که مخاطبشان در صورت رسیدن به یقین نسبت به آن اندیشه آن را بپذیرد، نه این که با استفاده از قدرت و اجبار در صدد قبولاندن باور و آراء خود به دیگری باشند. در زمان مأمون این امر در مناظره با اهل کتاب رخ می‌داد و خلیفه با قدرت و اجبار سعی در قبولاندن باورهای خود به غیرمسلمانان داشت و همین نیز آزاداندیشی و تسامح او را زیر سؤال می‌برد. چنان که در مناظره‌ی او با مرتد خراسانی بهره‌گیری از این دو رکن قدرت و اجبار مشاهده می‌شود. در این مناظره خلیفه از این شخص که مسلمان شده و یک نفر را نیز مسلمان کرده و بعد هر دو به دین سابق خود برگشته‌اند دلیل بازگشتشان از دین اسلام را جويا می‌شود و در ادامه سخنانی به او می‌گوید که با تأمل و دقت در آنها می‌توان به نکاتی مشابه آنچه در پیش گفته شد دست یافت. متن این گزارش بدین شرح است:

مأمون به شخص مرتد خراسانی گفت: کسی که توسط تو مسلمان شد و به عراق آمد از اسلام مرتد شد. چه چیزی تو را به وحشت می‌اندازد که با دین ما انس نگرفتی؟ به خدا قسم دعوت قبول حق را برایت بیشتر دوست دارم تا این که تو را در راه حق بکشم. ... همانا دوی دردت را یافتی و به وسیله‌ی آن خود را مداوا کن. اگر در درمانت اشتباه کردی و دوا با تو سازگار نبود بهانه را در خودت می‌کشی و در اجتهاد برایش کوتاهی نکن. اگر تو را کشتیم تو در راه شریعت کشته می‌شوی و تو خودت را به صبر و یقین برمی‌گردانی و در وارد شدن از باب حزم و اندیشه زیاده‌روی نکن. شخص مرتد گفت: مرا ترساندی. من در دین شما اختلافی

ندیدم.^۱

در متن فوق خلیفه با بیان عباراتی دو راه را پیش روی این شخص قرار می‌دهد: یکی دعوت به دین اسلام و پذیرش آن از سوی او؛ دیگر این که او را به قتل برساند و در این مورد کشتن او را در راه حق بیان می‌کند. در ادامه نیز بر وجود این دو راه تأکید می‌کند و گفتن همین نکات از سوی خلیفه سبب می‌شود که شخص دچار ترس از شرایط پیش روی خود شود و تحت تأثیر همین وضعیت در پاسخ به سؤال مأمون می‌گوید «در دین شما هیچ اختلافی ندیدم». در اینجا با توجه به این که روگرانی او از دین اسلام می‌تواند حاکی از اختلاف و شاید دشواری و تفاوت در آداب و اعمال موجود در اسلام با دین سابقش بوده باشد، اما در پاسخ به خلیفه به سبب صحبت‌هایی که مأمون پیش از مناظره با او کرده و ترسی که در شخص ایجاد شده، از نبود اختلاف در دین اسلام سخن می‌گوید. بنابراین در این مناظره نیز خلیفه با برخوردش روند و نتیجه‌ی بحث را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این طریق به نتیجه‌ی دلخواه خویش دست می‌یابد و شخص مرتد چنان که منابع گزارش کرده‌اند دوباره مسلمان می‌شود که می‌توان گفت این انتخاب را به سبب نجات جان‌اش انجام داده است.

۵. خودرأی بودن در برخورد با اهل کتاب

برخورد مأمون با اهل کتاب در مناظره‌ها تنها به این موارد محدود نبود. مسعودی در اثر

۱. ابن عبدربه الأندلسی، احمد بن محمد، (۱۴۰۴ ق)، *العقد الفرید*، ج. ۲، محقق/مصحح مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص. ۲۲۴-۲۲۳؛ *عیون الاخبار الرضا*، صص. ۱۷۱-۱۷۰؛ *کتاب بغداد*، صص. ۳۷-۳۸؛ *ضحی الاسلام*، صص. ۴۱۳. متن عربی این گزارش بدین شرح است:
«و قال المأمون للمرتد الخراسانی الذی أسلم علی یدیه و حمله معه إلى العراق فارتد عن الإسلام، أخبرنی: ما الذی أوحشک مما کنت به آنسا من دیننا؟ فوالله لأن أستحییک بحق أحبّ إلى من أن أقتلک بحق، و قد صرت مسلماً بعد أن کنت کافراً، ثم عدت کافراً بعد أن صرت مسلماً. فإن وجدت عندنا دواء لدائک تسداویت به، و إن أخطأک الشفاء و نبا علیک الدواء، کنت قد أبلیت العذر فی نفسک و لم تقصّر فی الاجتهاد لها، فإن قتلناک قتلناک فی الشریعه، و ترجع أنت فی نفسک إلى الاستبصار و البقین و لم تفرط فی الدخول من باب الحزم. قال المرتد: أوحشنی منکم ما رأیت من الاختلاف فی دینکم.»

خود گزارشی آورده که روی دیگر اقدامات خلیفه نسبت به مناظره‌ها و مناظره‌کنندگان را نشان می‌دهد. در این گزارش، که روایت گروهی از مانویان در زمان مأمون است، مسعودی از قول ثمامه بن اشرس شیوهی برخورد خلیفه با آنان و همچنین آگاهی مانویان به اعمال مأمون را که در رابطه با آنها در نظر گرفته بود بیان می‌کند. مأمون برای آوردن این گروه به دربار خود به تدابیری از قبیل در بند کردن آنان پرداخته بود و مانویان نیز پیش از رسیدن به حضور او از دلیل احضار خود مطلع بودند، به طوری که در بین راه برای شخصی که به اشتباه همراه آنان در بند شده بود توضیح می‌دهند که مأمون از آنها می‌خواهد تا دینشان را عوض کنند و بر تصویر مانی آب دهان بیندازند و غیره، و اگر کسی این کارها را انجام ندهد کشته خواهد شد.^۱ گزارش مسعودی بدین شرح است:

ثمامه بن اشرس می‌گوید: درباره‌ی ده تن از اهل بصره که معتقد مانی و قائل به نور و ظلمت بودند برای مأمون خبر آورده بودند. او گفت همه را ... پیش وی آرند. ... گماشتگان آنان را به کشتی نشانند، طفیلی گفت به گردش می‌روند و با آنها به کشتی نشست. آنگاه بند آوردند و همه را در بند کردند. ... طفیلی رو به پیران کرد و گفت شما کیستید: ... گفتند ما پیرو مانی هستیم که حال ما به مأمون خبر داده‌اند. اکنون ما را پیش او می‌برند که از کار ما می‌پرسد و از مذهبمان تحقیق می‌کند و می‌گوید توبه کنیم و از مذهب مانی بگردیم و در این زمینه امتحانمان می‌کند.^۲

تا این قسمت از گزارش، مسعودی شرح حال و نحوه‌ی بردن مانویان نزد مأمون را ذکر کرده و صحبت‌های مانویان در پاسخ به شخصی که به اشتباه همراه آنان شده را نیز آورده است. در اینجا مانویان، که به صورت دست‌بسته نزد مأمون می‌رفتند، از آنچه در قصر خلیفه منتظرشان بود نیز آگاهی دارند، به طوری که به توصیف فضای پیش رویشان برای آن شخص می‌پردازند و می‌گویند مأمون از آنها می‌خواهد چه اعمالی انجام دهند. مأمون علاوه بر پرسش از دین آنان و دعوت ایشان به دین اسلام، اعمال دیگری نیز برای آنان در

۱. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج. ۳، صص. ۴۲۲-۴۲۱؛ همچنین، *العقد الفرید*، ج. ۷، صص. ۲۳۵-۲۳۱.

۲. همان، صص. ۴۲۲-۴۲۳.

نظر گرفته بود و مانویان برای آن شخص آنها را بیان می‌کنند:

از جمله این است که تصویر مانی را به ما نشان می‌دهد و می‌گوید آب دهان بر آن بیندازیم و از او بیزاری کنیم و می‌گویید یک دراج را که پرنده‌ای آبی است بکشیم. هر که دستور پذیرد نجات یابد و هر که نپذیرد کشته شود. ... وقتی به بغداد رسیدند و آنها را پیش مأمون بردند نام آنها را یکی یکی می‌خواند و از مذهبش می‌پرسید و اسلام بر او عرضه می‌کرد و به معرض امتحان می‌آورد و می‌گفت از مانی بیزاری کند و صورت مانی را بدو نشان می‌داد و می‌گفت آب دهان بر آن اندازد و بیزاری کند، آنها نیز دریغ می‌کردند و عرضه‌ی شمشیر می‌شدند.^۱

این شیوه‌ی برخورد و اقدامات مأمون نسبت به مانویان، همانند گزارش‌های پیشین، دیدگاه طرفداران تسامح و آزاداندیشی او نسبت به اهل کتاب و پیروان ادیان را زیر سؤال می‌برد^۲ و در مقابل به تأیید ادعا و گفته‌های پیشین در خصوص اهداف او از روی آوردن به مناظره با اهل کتاب منجر می‌شود. علاوه بر نمونه‌های یادشده، گاهی نزد خلیفه اقدام دیگری نیز نسبت به مناظره‌کنندگان انجام می‌شد و این مورد را در مناظره‌ی موبد زرتشتی و اباله که در حضور مأمون برگزار شده می‌توان مشاهده کرد. در این مناظره اباله که شخص زرتشتی بوده و به اسلام روی آورده در حضور مأمون با موبد زرتشتی آذرفرنبغ به مناظره پرداخت و در جایگاه نقادی از دین زرتشتی اقدام به مناظره و مجادله با موبد نمود. در این مناظره علاوه بر خلیفه بزرگان مسیحی و مسلمانان و قاضی دربار حضور داشتند و هنگام پرسش و پاسخ اباله و موبد گاه مأمون نیز به اباله در پرسش و پاسخ یاری می‌رساند.^۳ با توجه به این امر می‌توان گفت خلیفه با تشکیل این مناظره میان آن دو به دنبال این بوده که

۱. همان، ص. ۴۲۳.

۲. زرین کوب در کتاب *کارنامه اسلام* اذعان به وسعت نظر و تسامح مأمون نسبت به اهل کتاب کرده است. ر.ک.: *کارنامه اسلام*، صص. ۹۱-۹۲، ۱۰۱. همچنین دکتر قمر آریان در کتاب *چهره مسیح در ادبیات فارسی* نیز همین موضوع را بیان کرده‌اند. ر.ک.: *چهره مسیح در ادبیات فارسی*، ص. ۷۵.

۳. فرخ زادان، آذرفرنبغ، (۱۳۷۵)، *ماتیگان گجستک / ابالبیش*، برگردان ابراهیم میرزای ناظر، تهران: هیرمند، صص. ۴۵-۱۵.

به وسیله‌ی اباله که از دین زرتشت برگشته بود به نقد و رد عقاید زرتشتیان پردازد و لذا او در این جلسه نماینده‌ی مأمون بوده و مأمون برای غلبه بر موبد اقدام به برگزاری این جلسه و همچنین جمع کردن دیگر افراد برای حضور در آنجا نموده است تا پس از شکست موبد خلیفه به خواسته‌ی خود برسد. اما جریان مناظره بر خلاف پیش‌بینی آنها پیش می‌رود و موبد موفق به شکست و غلبه بر اباله می‌شود و همین سبب می‌گردد که مأمون این شخص را از دربارش اخراج کند.^۱ بنابراین اخراج اباله از دربار به دستور مأمون یکی دیگر از نمونه‌های برخورد خلیفه با مناظره‌ها و مناظره‌کنندگان را برای ما آشکار می‌کند و به این نتیجه می‌رسیم که مناظره‌ها در فضایی باز آن گونه که برخی ادعا کرده‌اند برگزار نمی‌شده بلکه با تدابیر و برنامه‌هایی شکل می‌گرفته که آزادی و فضای باز اندکی در آنها وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

مناظره‌ها با اهل کتاب در زمان مأمون به سبب استقبال و حمایت او با گسترش بسیاری روبه‌رو شد و مناظره‌کنندگان بیش از هر زمانی مشغول بحث و گفتگو درباره‌ی مسائل مختلف بودند. اما این استقبال و حمایت با هدف گسترش علم از طریق رویارویی و تعامل اندیشه‌ها و یا ایجاد وحدت در میان افراد نبود، بلکه خلیفه به دنبال مبارزه و سرکوب اهل کتاب بود. از این رو مأمون به مناظره به مثابه‌ی سلاحی در راه وصول به این هدف می‌نگریست و آن را جایگزین برخورد نظامی و فیزیکی کرده بود. مأمون در این راه تدابیر بسیاری به کار می‌گرفت و در جلسات حضور پیدا می‌کرد و به مناظره می‌پرداخت. حضور خلیفه و شرایطی که برای مناظره‌کنندگان اهل کتاب ایجاد می‌شد وحشت و خودسانسوری آنان در مقابل خلیفه و متکلمان مسلمان را به همراه می‌آورد و به تبع مسلمانان و دستگاه خلافت به نتایج دلخواه خویش دست پیدا می‌کردند. مسلمانان به سبب همراهی و حمایت خلیفه از آنان در محافل مناظره جایگاهی فرادست نسبت به اهل کتاب داشتند و این موضوع سبب غلبه‌ی آنان در روند بحث و نظر می‌شد. این شرایط و سیاست‌های خلیفه در

۱. همان.

مناظره‌ها مخالف با تعالیم و آموزه‌های اسلامی همچین در مغایرت با سنت پیامبر نسبت به اهل کتاب بود. به همین دلیل و با توجه به داده‌ها و تحلیل‌های پیشین ادعاهای موجود در خصوص آزاداندیشی مأمون و تسامح او نسبت به اهل کتاب پذیرفتنی نیست. چرا که اگر خلیفه دارای این صفات بود جو و شرایط مناظره را به نحوی ایجاد می‌کرد که برای همه یکسان باشد. اما همان گونه که ذکر شد مناظره‌ها با مشکلات مختلفی همراه بوده و اغلب اهل کتاب در محیط و جایگاهی فرودست نسبت به مسلمان قرار داشتند. در نتیجه روند گفتگوها و اخذ نتایج نیز با تغییر همراه می‌شده و در نهایت پیروزی و غلبه از آن مسلمانان می‌شده است.

Archive of SID

منابع و مآخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، الامالی، تهران: کتابچی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (بی تا)، المقدمه، بی جا: مطبعه مصطفی محمد.
- ابن عبدربه الأندلسی، أحمد بن محمد، (۱۴۰۴)، العقد الفريد، ج. ۲، محقق/مصحح: مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی، (۱۳۸۰)، طبقات المعتزله، بیروت: فرانزشتاینر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (بی تا)، الفهرست، قاهره: مطبعه الاستقامه.
- ابوالمعالی، محمد بن الحسین العلوی، (۱۳۴۲)، بیان الادیان، ترجمه هاشم رضی، تهران: موسسه مطبوعاتی فراهانی.
- ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵)، الشفاء، به کوشش احمد فؤاد اهوانی، قاهره: وزارة التربیه و التعليم.
- اسکویی، مینا، «مجلس امام رضا علیه السلام: مناظره‌ای دینی در بارگاه خلیفه مأمون»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سنی، س. ۱۱، ش. ۴۲، ویژه پژوهش‌های رضوی.
- الهامی، داود، «مانویان مجذوب تعالیم اسلامی می‌شوند»، مجله ایران و اسلام، س. ۱۵، ش. ۴.
- امین، احمد، (۱۳۳۶)، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی اقدم، تهران: چاپ سپهر.
- آریان، قمر، (۱۳۶۹)، چهره مسیح در ادبیات فارسی، تهران: معین.
- البخاری، صدیق بن حسن خان القنوجی، (۱۴۲۰)، أبجد العلوم، محقق/مصحح: أحمد شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الجابری، محمد عابد، (۱۳۸۹)، تقد عقل عربی، ترجمه سید محمد آل مهدی، تهران: نسل آفتاب.
- جدعان، فهمی، (۲۰۰۰)، المحنه بحث فی جدلیه الدینی والسیاسی فی الاسلام، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات والنشر.
- خسروی، لیلا، معصومی، محسن، «جایگاه دینی-علمی-اجتماعی-سیاسی موبدان در سده‌های نخستین اسلامی»، مطالعات تاریخ اسلام، ش. ۲۳.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابوحنفیه احمد بن داود، (۱۹۶۰)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۴۸)، کارنامه اسلام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۹)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- شیخ صدوق، ابو جعفر علی بن بابویه، (۱۳۷۰)، عیون الاخبار الرضا، تهران: جهان.

نقش مأمون در مناظره‌های بین‌الادیانی | ۲۵

- فرخ‌زادان، آذرفرنبغ، (۱۳۷۵)، *ماتیکان گجستک ابالیس*، برگردان ابراهیم میرزای ناظر، تهران: هیرمند.
- فرزانه‌پور، حسین، (۱۳۸۶)، *تساهل و مدارا در اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، صنم.
- مسعودی، ابوالحسن، (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسد داغر، قم: دارالهجره.
- مشکوة، محمد، (۱۳۲۴)، *آداب البیث*، تهران: سالنامه پارس.
- موحد، صمد، (۱۳۶۷)، «آداب مناظره»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز نشر دایرة المعارف اسلامی.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن حسین، (۱۳۵۵)، *اساس الاقتباس*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- Thomas, David, 'Two Muslim-Christian Debates from the Early Shiite Tradition', *Journal of Semitic Studies*, XXXIII, 1988, pp. 53-80.
- Wasserstein, D. J., (1999), 'The "Majlis al-Reda": A Religious Debate in the Court of the Caliph Al-Ma'mun', in: *The Majlis: Interreligious Encounters in Medieval Islam*, Hava Lazarus-Yafeh, Mark R. Cohen, Sasson Somekh, Sidney H. Griffith, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Wasserstrom, Steven M., (1995), *Between Muslim and Jew: The Problem of Symbiosis under Early Islam*, Princeton University Press.

Archive of SID